

_استراحت کن اره استراحت کن! میدونی پریناز خیلی سخته که هرچیم تقلا کنی
نشه! منظورم فقط رابطه نیستا سرد بودن طرفت خیلی سخته اینکه کلی دلیل بیاری و
اون نپذیره!

با این حرفش پوفی از روی ناراحتی کشیدم

_راستش منم دست کمی از شما ندارم یعنی میدونید یه سوتفاهم بزرگ شد ولی اون
نخواست باورم کنه!

بگذریم عمه نگرانتون نشه بهتره برید

نیشخندی زد

_هه همه نگران اونید پس من چی!

نترس اون قرص خورده یه ربعی هس به خواب رفته تا فردا ظهرم بیدار نمیشه

با لبخند ادامه داد:

_چنتا از دوستانو دعوت کردم الاناست که بیان!

بیا باهم خوش بگذرونیم ظاهرا دختر پایه ای هستی بیا یکی از دوستانم دختره فکر کنم
با اون بتونی گرم بگیری

متعجب گفتم:

_دختر دعوت کردی! عمم خبر داره که دوستانو شبا دعوت میکنی؟

قهقهه ای زد

_نه از کجا بفهمه هرشب یه مشق قرص کوفت و زهرمار میخوره و میخوابه!

_مهدی تو داری به عمم خیانت میکنی!

با لبخند گفت:

_مگه خودت ندیدی نیازمو رفع نمیکنه دوستامو دعوت نکنم چیکار کنم؟! تو نیازمو

قراره رفع کنی!؟

دهنم از این همه پرویش باز موند

_آقا مهدی لطفا بفرمایید بیرون

با صدای آیفون لبخندی زد

_هان دوستامم اومدن

با بیرون رفتنش درو بستم و روی تخت دراز کشیدم

هوففف اخه چرا من باید اینقدر عذاب بکشم!

همونطور توی فکر بودم.....

با بالا رفتن صدای موزیک و هورا کشیدنی روی جام نشستم

_ اینجا چه خبر بود!

از لابه لای در نیم نگاهی به بیرون انداختم

مهدی از پشت به یه دختر چسبیده بود و مردونگیشو بهش میمالوند

و یه پسر و یه دختر دیگم روی مبل نشسته بودن و لب تو لب بودن

درو از ترس بستم و به در تکیه دادم،

آب دهنمو با ترس قورت دادم

_ نه اینطوری نمیشد نمیتونستم اینجا بمونم! از اولشم حس خوبی به این مرد نداشتم!

روی تخت دراز کشیدم ساعت تقریبا دو بود

و لاقل باید تا صبح چند ساعت استراحت میکردم.....

از اتاق بیرون رفتم و با عصبانیت

موزیکو قطع کردم

_آقا مهدی این بود ناراحتیتون!؟

والا بیشتر به عمه من ظلم شده تا شما بساطتونم که به راهه

جلو اومد و گفت:

_همونطور که من از تو چیزی نمیدونم توم از من چیزی نمیدونی

دختر جون من یه مردم چرا زخم پسم میزنه چرا نه اجازه میده بهش دست بزخم نه

برام بچه میاره!

میگن مردا خیانت کارن اگه زنا یکم به مرداشون برسن کی و واسه چی بخواد خیانت
کنه اصن!

_هه اینارو ول کن از گول زدن عمم دست بردار

_چه جالب! دخترجون اینجا خونه منه پس یک اون دهننتو میبیندی و به عمت چیزی
نمیگی

و تو بلبل زبونی نمیکنی و گرنه دستتو میگیرم و از این خونه میندازمت بیرون!

من هرشب کلی دختر و توی همین اتاق میخوابونم و باهاشون حال میکنم روی همین
تشک!

_دیگه نمیتونی چون همه چیو به عمم میگم!

با چشمتی که به دختره زد انگار چیزی رو بهش فهموند!

همونطور نگاه متعجبم بینشون در رد و بدل بود که به سمتم اومدن

و روی تشک انداختنم

_ولممم کنید!!! چیکار میکنید

دختره به سمت بلوزم رفت و دکمه هامو باز کرد

اشکام روی گونه هام ریخت

_ولم کنید عوضیای مریض ولم کنیید!!!!

دختره با قهقهه دستی روی اشکام کشید

وای ببینش مهدی داره گریه میکنه خانم کوچولو

دختره با چشمای خمار نگاهی بهم دوخت

آخ که تو چقدر سفیدی دختر!

سرشو نزدیک گوشم برد میخوای س.ک.س کنیم!؟

جیغی کشیدم که دستامو محکم گرفت! با پا ضربه ای به شکم مهدی زدم

با قهقهه ای پاهامو ول کرد و از دخترم خواست ولم کنه

همونطور میلرزیدم که با قهقهه نگاهی به من و بعد به دختره انداخت

مهدی چرا ولش کردی پس!؟

چون فقط خواستم نشونش بدم که میتونم وارد این بازیس کنم و نکردم!

مهدی از دختره خواست بیرون بره

با بیرون رفتن دختره مهدی به سمتم اومد و من از شدت ترس توی خودم جمع شده
بودم

ببین منو پریناز اونقدر دیوونه نیستم که با یه زنه حامله رابطه برقرار کنم

اما بزار بهت اینو بگم که پا روی دم من نزار دختره جون وگرنه پاتو میشکونم

اگه یک کلمه از چیزایی که دیدیو به عمت بگی تورم وارد بازی میکنم

با توم رابطه برقرار میکنم میدونی که هرکاری ازم برمیاد!

سرمو تند تند به معنای تایید تکون دادم که لپمو کشید و گفت:

_آفرین حالا شدی یه دختر خوب نترس تا تو کارم دخالت نکنی منم کاری بهت

ندارم!

باشه ای گفتم که بلند شد و از اتاق بیرون رفت

_مرتیکه روانی یعنی فقط میخواست منو بترسونه!

نه اینطوری نمیشد نمیتونستم بمونم اگه بهم دست درازی میکرد چی.....

تا صبح چشم روی هم نذاشتم

و اونقدری توی اتاق منتظر موندم تا عمه بیدار شه و بعد بیرون برم

یکم گذشت که بالاخره صدای عمه بلند شد

_هیشش اروم مهتی پریناز خستس از سفر اومده

لباسامو فوری عوض کردم و چمدون و کیفمو برداشتم و از اتاق بیرون رفتم

_بیدار شدم پریناز صبحت بخیر دخترم

لبخند ظاهری رو به عمه زدم که نگاهش به چمدون خورد

_خیر باشه این چمدون دیگه چیه نکنه داری میری!؟

مهدی حرفی نمیزد و همونطور صبحانشو میخورد

با لبخند گفتم:

_اره عمه راستش من بهتره برم

چون معلوم نیس کارم به کجا بکشه اینکه طلاق بگیرم یا نه!

میخوام با مادرم در میون بزارم پس بهتره برم

عمه ناراحت گفت:

_اخره من که هنوز درست حسابی تو رو ندیدم خوشگم تو که گفתי چند روز میمونی

تشکری کردم که اشاره ای به میز کرد

_حداقل بیا صبحانتو بخور بیا خوشگلم

به ناچار صندلی رو عقب کشیدم و نشستم

که نگاه مهدی روی صورتم چرخید

_دیشب خوب خوابیدی پری جون!؟

نیم نگاهی با اخم بهش انداختم که نیشخند زد!

بعد از خوردن صبحانه و خدافظی از عمه از خونه بیرون اومدم

دیگه ناچار بودم! ناچار بودم که به خونه مادرم برم

اونجا خونه من بود حتی اگه قبولم نمیکرد

باید شانسمو امتحان میکردم من بچشم و اون یه مادره مطمئنم دلش به رحم میاد!

یه تاکسی گرفتم و آدرس خونه مامانو دادم

با رسیدن به مقصد از ماشین پیاده شدم و کرایه رو حساب کردم

بالاخره با هزار استخاره دکمه زنگو فشار دادم و چند دقیقه منتظر موندم که بالاخره در

باز شد

مامان با دیدن چهارم انگار دنیارو بهش داده باشن محکم توی بغلم گرفت

باورم نمیشد فکر نمیکردم از دیدنم خوشحال شه!

اونکه گفت یا ازدواج کن یا دیگه مادری نداری!

ازم جدا شد و با گریه گفت:

_حالت خوبه دخترم؟! الهی من قربونت برم چه خوب که اومدی

معذرت میخوام پریناز معذرت میخوام دخترم!

بعد رفتنت عذاب وجدان گرفتم ای کاش لال میشدم و اون حرفارو بهت نمیزدم

لبخندی زدم و با گریه بغلش کردم

_مامان من جدا شدم توی خونت جایی برام داری!؟

با این حرفم اشکاش سرازیر شد

_اینجا خونه خودته دخترم دستم بشکنه بدبختت کردم

_نه نکردی مامان باید حرف بزنی!

وارد خونه شدم و چمدونو توی اتاق گذاشتم

و کنار مامان روی مبل نشستم و سیر تا پیاز ماجرا رو برایش تعریف کردم!

مامان با گریه بغلم کرد و بوسه ای روی پیشونیم نشوند و گفت:

_نترس دخترم حق به حق دار میرسه بهت قول میدم برزین چشماش باز میشه

دختر من یه فرشتس بالاخره متوجه میشه که تو گناهی نداری!

لبخندی زدم و گفتم راستی یه چیز یو باید بهت بگم مامان!

متعجب گفت:

_وای نه دیگه خبر بد نده که بخدا پس میفتم

با لبخند گفتم:

_ترس این خبر خوبه بد نیس!

دستی روی شکمم کشیدم

_پریناز نکنه تو...!

_اره مامان من حامله

با این حرفم با لبخند و شوق زیادی بغلم کرد

...یعنی من دارم مادر بزرگ میشم وای خدایا شکرت وایسا ببینم برزینم اینو میدونه!؟

...یعنی من دارم مادر بزرگ میشم!

وای خدایا شکرت وایسا ببینم برزینم اینو میدونه!؟